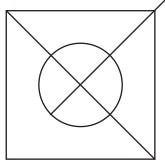
بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه: زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸.

عنوان و نام پدیدآور: نقد ادبی: جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان/ تالیف عبدالحسین زرین‌کوب.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۰۰۶۳-۲

یادداشت: چاپ یازدهم، ۱۴۰۳.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۷۳ ۷ ن۴ ز/PN۸۱

رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲-۷۴م

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

عبدالحسین زرین‌کوب

نقد ادبی

جلد دوم

جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی
با بررسی در تاریخ نقد و نقادان

نقد ادبی

جلد دوم

جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی
با بررسی در تاریخ نقد و نقادان

عبدالحسین زرین‌کوب

چاپ یازدهم، ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه
طراح جلد: سید احسان حسینی
چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

دفتر مرکزی: **تهران، ضلع جنوب شرقی چهارراه**
مخبرالدوله، پلاک ۲
شمارهٔ تماس: **۳۳۹۰۰۷۵۱-۲**
کدپستی: **۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸**

همهٔ حقوق مادی و معنوی این کتاب برای
مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر محفوظ است.

a m i r k a b i r . i r

فهرست مندرجات

۱۰

آلمان و تجربهٔ فائوستی ـ۴۰۵
شبح امپراطوری ۴۰۵-۴۰۷
دنیای شوالیه‌ها ۴۰۷-۴۰۹
استادان خنیاگر ۴۰۹-۴۱۰
هانس‌زاخس وعصر عرفان ۴۱۰-۴۱۱
آلمان وهومانیسم ۴۱۱-۴۱۲
شعر و انقلاب مذهبی ۴۱۲-۴۱۳
نفوذ فرانسه ـ۴۱۳
لایب‌نیتس‌وگوتشد ۴۱۳-۴۱۴
بودمروبرای‌تین‌گر ۴۱۵-۴۱۷
رهایی از نفوذ فرانسه ۴۱۷-۴۱۸
لسینگ ۴۱۸-۴۲۱
وینکلمان ۴۲۱-۴۲۲
هردر ۴۲۲-۴۲۵
طوفان وطغیان ۴۲۵-۴۲۶
کانت ومکتب‌کلاسیك ۴۲۶-۴۲۷
نهضت رمانتیك ۴۲۷-۴۲۸
شلگل‌هاورمانتیسم ۴۲۸-۴۳۰
نقد رمانتیك ۴۳۰-۴۳۱
روح فائوستی وطغیان ۴۳۱-۴۳۳

۱۱

اندیشهٔ دکارت، اندیشهٔ فرانسوی ـ۴۳۵
پلئیادودوبلی ۴۳۵-۴۳۷
نقد و رنسانس ۴۳۷-۴۳۸
مسألهٔ حقیقت‌نمائی ۴۳۸-۴۴۰
مکتب‌کلاسیك ۴۴۰-۴۴۱
نزاع درباب قافیه ۴۴۲-۴۴۳
بوالو، نقاد بزرگ ۴۴۳-۴۴۷
کشمکش در باب قدما ۴۴۷-۴۴۹
اهمیت احساس ـ۴۴۹
نمایشنامهٔ بورژوا ۴۴۹-۴۵۱
ولادت نقد ادبی ۴۵۱-۴۵۲
پیشروان رمانتیسم ۴۵۲-۴۵۴
رمانتیسم وضد رمانتیسم ۴۵۴-۴۵۸
ویلمن،سن‌مارك‌ژیراردن‌ونیزار ۴۵۸-۴۶۰
سنت‌بوو ۴۶۰-۴۶۱
هیپولیت‌تن ۴۶۱-۴۶۳
فرومانتن‌وهانکن ۴۶۳-۴۶۴
تأثرنگاران‌ونقادان‌دانشگاهی ۴۶۴-۴۶۵
فردینان‌برونتیر ۴۶۵-۴۶۶

۱۲

انزوای انگلستان ـ۴۶۷
تحول ادبیات انگلیسی ۴۶۷-۴۷۰
بحث درباب ارزش شعر ۴۷۰-۴۷۲
گفتگو درباب نمایش‌ومسأله
قافیه ۴۷۲-۴۷۳
جان میلتون ۴۷۳-۴۷۵
دیونت وهابز ۴۷۵-۴۷۸
جان‌درایدن ۴۷۸-۴۸۲
نقادان دیگر ۴۸۲-۴۸۴
الکساندرپوپ ۴۸۴-۴۸۶

طلیعهٔ رمانتیسم ۴۸۶-۴۸۷
ساموئل جانسون ۴۸۷-۴۸۹
نقادان اسکاتلندی وشاعران رمانتیك ۴۸۹-۴۹۱
ورد زورث و کالریج ۴۹۱-۴۹۴
نیمه اول قرن نوزدهم ۴۹۴-۴۹۷
عهد ویکتوریائی ۴۹۷-۴۹۹
دومورخ نقاد: مکالی و کارلایل ۴۹۹-۵۰۱
ماثیو آرنولد ۵۰۱-۵۰۳
راسکین، پاتر واسکار وایلد ۵۰۳-۵۰۵
نقد در پایان قرن ۵۰۵-۵۰۶

۱۳

دنیای نوقبل از استقلال ۵۰۷-۵۰۸
یانکی و «عقل سلیم» ۵۰۸-۵۰۹
استقلال و توسعه ۵۰۹-۵۱۰
جنگ انفصال وادب ملی ۵۱۰-۵۱۱
مسألهٔ شکسپیر وطنی ۵۱۱-۵۱۲
رنسانس امریکائی ۵۱۳-
واشینگتن اروینگ ۵۱۳-۵۱۴
کوپر ۵۱۴-۵۱۵
برایانت ۵۱۵-۵۱۷
ادگارالن‌پو ۵۱۷-۵۱۹
امرسون ۵۱۹-۵۲۱
داستان‌نویسی ۵۲۱-۵۲۲
لانگفلو و لاول ۵۲۲-۵۲۴
نقادان بازاری: ویپل، استدمن ۵۲۴-۵۲۵
والت‌ویتمن ۵۲۵-۵۲۹
مارك‌تواین ۵۲۹-۵۳۰
هاولز بعنوان منتقد ۵۳۰-۵۳۲
ادستان‌نویسی وپایان قرن ۵۳۲-
هنری‌جیمس ۵۳۲-۵۳۴

۱۴

سنت‌های ادبی در روسیه ۵۳۵-۵۳۶
روسیه بین‌شرق وغرب ۵۳۶-۵۳۷
پنجره‌یی بسوی اروپا ۵۳۷-۵۳۸
لومونوسوف‌ومکتب کلاسیك ۵۳۸-۵۳۹
کاترین و استبدادمنور! ۵۳۹-۵۴۰
با فرهنگ‌فرانسوی ۵۴۰-۵۴۲
ادبیات جدید ونظام بردگی ۵۴۲-۵۴۴
نهضت‌های آزادی‌طلبانه ۵۴۴-۵۴۶
داستان‌نویسی‌روس ۵۴۶-۵۴۷
گوگول، داستایوسکی، تورگنیف وتولستوی ۵۴۷-۵۴۹
شعر و زبان شاعرانه ۵۴۹-۵۵۰
پوشکین ولرمانتوف ۵۵۰-۵۵۱
مشاجره درباب وظیفهٔ شعر ۵۵۱-۵۵۲
بلینسکی، نقاد بزرگ ۵۵۲-۵۵۵
چرنیشفسکی وهرتسن ۵۵۵-۵۵۷
دوبرولیوبوف ۵۵۷-۵۵۹
پیساروف ومیخائیلوفسکی ۵۵۹-۵۶۰
لوتولستوی و هنرچیست؟ ۵۶۰-۵۶۲

۱۵

چشم‌انداز دنیای امروز ۵۶۳-۵۶۴
ویژگیهای نقدامروز ۵۶۴-۵۶۶
ادبیات انگلستان ونفوذ آرنولدوپاتر ۵۶۶-۵۶۷
سینتسبوری ونقدجدی ۵۶۷-۵۶۹
الیوت، ریچاردز، ودیگران ۵۶۹-۵۷۰
هربرت‌رید، امپسون‌وولف ۵۷۰-۵۷۱
چپ‌گرایان وراست‌گرایان ۵۷۱-۵۷۲
ادبیات‌فرانسه ونقددانشگاهی ۵۷۲-۵۷۳
رمی‌دوگورمون و دیگران ۵۷۳-۵۷۴

نقادان آفرینشگر: آناتول فرانس، وبورژه ۵۷۴-۵۷۶
ادبیات تطبیقی و مسألهٔ شعر سره ۵۷۶-۵۷۷
فلسفهٔ برگسون و نقادان عصر ۵۷۷-۵۷۹
آفرینشگران معاصر: ژالو، سارتر و دیگران ۵۷۹-۵۸۰
اسپانیا در قرن حاضر ۵۸۰-۵۸۲
هومانیسم تازه در اسپانیا ۵۸۲-۵۸۳
نقد در ایتالیا: کروچه و جنتیله ۵۸۳-۵۸۶
بورگزه، پاپینی و نقادان دیگر ۵۸۶-۵۸۷
ادبیات آلمانی: نیچه و ریلکه ۵۸۷-۵۸۸
ناتورالیسم آلمان ۵۸۸-۵۹۰
اکسپرسیونیسم ۵۹۰-۵۹۱
رمانتیك نو و بازگشت به کلاسیك ۵۹۱-۵۹۲
تمایلات تازه در آلمان ۵۹۳-۵۹۴
انقلاب روسیه: فرمالیسم و رئالیسم سوسیالیستی ۵۹۴-۵۹۷
امریکا بین بابیت و منکن ۵۹۷-۵۹۹
اسپینگارن و سانتایانا ۵۹۹-۶۰۰
ریچاردز و نقد نو ۶۰۰-۶۰۳
پاوند، الیوت، و فرمالیسم نو ۶۰۳-۶۰۵
دیدگاه اجتماعی در نقد امریکائی ۶۰۵-۶۰۶
رمان نویسی و نقد رمان ۶۰۶-۶۱۰
ادبیات نمایشی: از برناردشا تا برتولت برشت ۶۱۰-۶۱۵

۱۶

ایران و دنیای غرب ۶۱۷-۶۱۹
پیدایش بورژوایی در ایران ۶۱۹-۶۲۰
قاجاریه و ملاها ۶۲۰-۶۲۱
مستوفیان عهد قاجار ۶۲۱-۶۲۳
اندیشهٔ آزادی ۶۲۳-۶۲۴
ارتباط با سنتها ۶۲۴-۶۲۵
بین دو قطب ۶۲۵-۶۲۶
طبقات در عهد قاجار ۶۲۶-۶۲۷
ادبیات دیوانی و دستگاه قاجار ۶۲۷-۶۲۹
تلقی فقها از ادبیات ۶۲۹-۶۳۰
حکماء و ادبیات ۶۳۰-۶۳۱
میراث سنت ۶۳۱-۶۳۲
ادبیات عوام ۶۳۲-۶۳۴
فکر ترقی و فرهنگ نو ۶۳۴-۶۳۵
برخورد با تمدن غربی ۶۳۵-۶۳۶
آخوندزاده و میرزاآقاخان کرمانی ۶۳۶-۶۳۸
ادبیات عهد مشروطه ۶۳۸-۶۳۹
فکر تجدد ادبی ۶۳۹-۶۴۱
ذکاءالملك و اعتصام‌الملك ۶۴۱-۶۴۵
گرایش به سنت ۶۴۵-۶۴۷
محمد قزوینی و تقی‌زاده ۶۴۷-۶۵۰
فروغی، کسروی، بهار، و فروزانفر ۶۵۰-۶۵۸
ادبیات در اوایل عصر جدید ۶۵۸-۶۵۹
تحقیق ادبی ۶۵۹-۶۶۲
نقد درطی سالهای اخیر ۶۶۲-۶۶۳

۱۷

فلسفه و نقد ۶۶۵-۶۶۷
افلاطون و ارسطو ۶۶۷-۶۶۹
کانت و رمانتیسم ۶۶۹-۶۷۲
شیلر و فلسفهٔ کانت ۶۷۲-۶۷۵
هگل و تأثیر فلسفهٔ او ۶۷۵-۶۷۷
شوپنهاور و مسألهٔ سبك ۶۷۷-۶۷۹
واقع‌گرائی و طبیعت‌گرائی ۶۸۰-۶۸۳
تأثیر داروین ۶۸۳-۶۸۵
اشارتی به تعلیم مارکس ۶۸۵-۶۸۶

فروید وادبیات ۶۸۶-۶۹۳
آدلرویونگ ۶۹۳-۶۹۶
برگسون و ویلیام‌جیمس:
جهات اشتراك ۶۹۶-۶۹۸
سارتر وفکر ادبیات متعهد ۶۹۸-۷۰۰
تاریخ‌ادبی وطبقه‌بندی‌دیلتای ۷۰۰-۷۰۱
مفهوم ارتباط بین فلسفه
و ادبیات ۷۰۱-۷۰۲

۱۸

نقد وفلسفه: دوگونه‌شناخت ۷۰۳-
غائیت والتزام درادبیات ۷۰۳-۷۰۵
محدودیت در شناخت ۷۰۵-۷۰۶
شناخت‌منتقد وشناخت‌فیلسوف ۷۰۶-۷۰۷
آیا شعر وادب نوعی شناخت
هم هست؟ ۷۰۷-۸۰۸
ملاك ارزیابی ۷۰۸-۷۰۹
دشواریهای کارمنتقد ۷۰۹-۷۱۰
ارزش‌عقل وطبع‌بعنوان‌ملاك ۷۱۰-۷۱۱
تاریخ گرائی ونقد یك‌بعدی ۷۱۱-۷۱۳
مسألهٔ نقش و وظیفه درنقد ۷۱۳-۷۱۵
نقد به‌عنوان تعلیم رموزهنر ۷۱۵-۷۱۶
منتقد به‌عنوان ترجمان و
واسطه ۷۱۶-۷۱۷
نقد حکمی ۷۱۷-۷۱۸
نقدعینی ودشواریهای‌تحقیق
ادبی ۷۱۸-۷۲۱
بلاغت و تاریخ ادبی ۷۲۱-۷۲۳
درباب شناخت سبك ۷۲۳-۷۲۴
نقد همه‌جانبه، وتفاوت در
سبکها ۷۲۴-۷۲۷
نقد منتقدان ۷۲۷-۷۳۰
نقد بعنوان وجدان ادبی ۷۳۰-۷۳۱

یادداشتها

فصل ۱/ ۷۳۳-۷۴۱، فصل ۲/ ۷۴۲-۷۵۶، فصل ۳/ ۷۵۷-۷۶۷
فصل ۴/ ۷۶۸-۷۷۶، فصل ۵/ ۷۷۷-۷۸۹، فصل ۶/ ۷۹۰-۷۹۷
فصل ۷/ ۷۹۸-۸۰۴، فصل ۸/ ۸۰۵-۸۰۹، فصل ۹/ ۸۱۰-۸۱۲
فصل۱۰/ ۸۱۳-۸۱۶، فصل۱۱/ ۸۱۷-۸۱۹، فصل۱۲/ ۸۲۰-۸۲۴
فصل۱۳/ ۸۲۵-۸۲۹، فصل۱۴/ ۸۳۰-۸۳۳، فصل۱۵/ ۸۳۴-۸۳۹
فصل۱۶/ ۸۴۰-۸۴۵، فصل۱۷/ ۸۴۶-۸۴۹، فصل۱۸/ ۸۵۰-۸۵۳

فهرست اعلام

کتب ورسالات ۸۵۴-۸۶۶
اعلام ۸۶۷-۸۹۸
اماکن ۸۹۹-۹۰۵
سلسله‌ها،قبایل،طوایف‌وطبقات ۹۰۶-۹۱۵
گزیده اعلام لاتینی ۹۱۶-۹۲۱

۱۰
طغیان روح فائوستی

اگر در آلمان نیز مثل اسپانیا، دوره‌یی که در تاریخ اروپا به‌نام رنسانس خوانده میشود منجر به‌قطع ارتباط با قرون وسطی نشد ظاهراً تا حدی بدان سبب بود که فرهنگ قرون وسطی خود جلوه‌یی ازروح ژرمنی را در اسکولاستیك خویش‌ارائه می‌کرد. به‌علاوه آلمان‌که درین روزگاران هنوزبا دوك‌ها، بارون‌ها، و شوالیه‌های خویش چیزی از ملوك‌طوایفی قرون وسطی را حفظ کرده بود نمی‌توانست از دنیای کاتولیك حکمت و الهیات اسکولاستیك‌به‌دنیای‌هومانیسم عهد رنسانس‌که به جاذبهٔ تمایلات‌دنیوی‌گرایش داشت به‌آسانی قدم بگذاردمگرآنکه مثل یك‌فائوست روح قرون وسطایی خود را فدا کند و این کاری بود که آلمان فقط در تجربهٔ اصلاحات مذهبی و گرایش به‌آیین لوتر کرد. اینکه گانی‌وت منتقد اسپانیایی که ذکرش گذشت همانگونه‌که دن‌کیخوته را مظهر اخلاق و آرمان اسپانیایی می‌خواند تجسم روح آلمانی را هم دروجود فائوست می‌یابد درواقع خلاف نیست چرا که‌آلمان قرون‌وسطی هم برای‌آنکه به‌دنیای عقل و تجربهٔ تمدن جدید-تمدن فائوستی[۱] -قدم‌بگذاردمی‌بایست نخست ازپیوندهای روحانی سابق‌بگذرد و دوران قبل از اصلاحات مذهبی توانست با تردیدها و دغدغه‌های روحانی‌که معرف روح فائوستی‌آلمان بود وی را برای این تجربه آمادگی بخشد.

در اواخر قرون‌وسطی‌که روح‌آلمانی برای این تجربهٔ بزرگ فائوستی‌آماده‌می‌شد آنچه کشور آلمان را تشکیل می‌داد عبارت بود از مجموعهٔ نزدیك به‌چهارصد ولایت و حکومت مستقل کوچك و بزرگ‌که برحسب سنتهای دیرینهٔ قرون‌وسطی امراء عمدهٔ این ولایات در انتخاب امپراطور شرکت داشتند و تقریباً نقطهٔ‌اشتراك

دیگری هم نداشتند جز آنکه همهٔ آنها طالب استقلال بودند وعلاقه‌یی به‌متابعت‌از امپراطور نشان نمی‌دادند. به‌علاوه چون امپراطور نیز به‌وسیلهٔ خود آنها انتخاب می‌شد در واقع از امپراطوری جز اسم و عنوانی نداشت و این امیران محلی نیز برای آنکه امپراطوری مورثی نشود غالباً می‌کوشیدند که امپراطوران را از بین خانواده‌های مختلف انتخاب کنند. به‌علاوه ضعف امپراطور و میل به‌استقلال در غالب اوقات این امیران محلی را که بعضی از آنها در واقع چیزی هم جزقلمرو کوچك یك شوالیهٔ مستقل در اختیار نداشت وادار می‌کرد دست به‌غارت شهرها بزنند، کاروانها را غارت کنند و از بازرگانان و مسافران راهداری مطالبه کنند و البته شهرهاکه درین ایام تدریجاً به‌سبب حمل ونقل کالا بین شرق و غرب وشمال و جنوب اروپا کسب قدرت کرده بودند برای حفظ منافع بازرگانی خویش‌دست به‌ایجاد و تأسیس اتحادیه‌های بازرگانی زدندکه ازآنجمله، شهرهای شمالی آلمان اتحادیه هانزا را به‌وجودآوردند و شهرهای جنوبی و غربی‌هم اتحادیه‌های شوابن و راین را تشکیل دادند و قدرت اقتصادی این اتحادیه‌ها شهرهای آزاد عدیده به‌وجود آورد چنانکه مقارن سدهٔ چهاردهم قسمت عمدهٔ بلاد آلمان در قبضهٔ قدرت طبقات بازرگانان قرار داشت و این وضع شوالیه‌ها و بارون‌ها را که تدریجاً و در دنبال عواقب جنگهای صلیبی وکشف سلاحهای آتشین بخش عمدهٔ قدرت خودرا از دست داده بودند و با اینهمه مظهر دنیای ملوك‌طوایفی قرون وسطی به‌شمار می‌آمدند با شهرها به‌معارضه‌وا می‌داشت و چیزی مثل «قانون‌جنگل» رادرروابط بین آنها باشهرهاونیزدر روابط بین‌طبقات مختلف شهری‌وروستایی حکمروا می‌کرد. در داخل شهرها بین‌طبقات‌عالی‌با عناصر میانه‌حال‌که شهریان (= Bürger) خوانده می‌شدند، وهمچنین باطبقات‌فقیر که درواقع‌بارعمدهٔ سختی‌های زندگی‌بردوش‌آنها قرارداشت‌برخوردی مستمر محسوس بود و درین میان دهقانان در تصادم دایم بین کلیسا وارباباں فئودال‌بیش‌ازسایرطبقات‌رنج‌وفشارمی‌دید. بین فئودال‌ها وامپراطور هم منازعهٔ دایم به‌طورپنهانی یاآشکار درجریان بود و هریك می‌کوشید تا آندیگر را ضعیف‌کند وازمیدان‌به‌دربرد. فرمان‌زرین (Goldene Bulle) مربوط به‌کارل‌چهارم که در۱۳۵۶صادرشدوبه‌موجب آن هفت‌تن‌ازامیران‌بزرگ‌ولایتی‌به‌عنوان‌شاهزادگان منتخب (Kurfürsten) درامر انتخاب‌امپراطورودرحل‌وفصل مسایل عمومی‌صاحب

رأی شدند و مجلسی هم به‌نام رایشتاگ برای اجتماع آنها مقرر گشت نیز درعمل تأثیر قاطعی در بهبود روابط بین امپراطور وامیران محلی نبخشید و در بعضی موارد امپراطور چنان خفیف و ناتوان به‌نظر می‌آمد که تصور می‌رفت شاهزادگان اصلاً این نکته را که در سرزمین آنها امپراطوری هم هست فراموش کرده‌اند. در همین آستانهٔ عصر مارتین‌لوتر (۱۵۴۶–۱۴۸۳) هم‌هرچندامپراطور ورایشتاگ‌وجودی اسمی داشتند لیکن آنچه وجود رسمی و واقعی داشت فقط ملوك‌طوایفی و هرج ومرج بود. معهذا در شهرهای جنوبی بازرگانان و صاحبان معادن‌آن اندازه‌قدرت داشتند که در اوایل قرن شانزدهم توانستند با صرف پول هنگفت، شارلکن‌یاکارل پنجم (۱۵۵۸–۱۵۰۰) ـ نوادهٔ پادشاهان‌کاتولیك اسپانیا ـ رابه‌امپراطوری‌برگزینند (۱۵۱۹) اما وسعت فوق‌العادهٔ قلمرو وی‌که گفته می‌شد آفتاب هرگز در آن افول نمی‌کند و جنگهای طولانی اوکه قوای خود او وکشورش را تحلیل برد سبب‌شد که او نیز نتواند حیثیت و اعتبار امپراطوری را دیگرباره احیاء کند و بعد از وی نیز آلمان‌که به‌جهت نهضت اصلاحات مذهبی‌محل نزاع بین هواخواهان ومخالفان آیین لوتر گشت ودر برخورد بین اتحادیهٔ امراء پرتستان با اتحادیهٔ امیران‌کاتولیك درآنجا طبعاً کاربه‌مداخلهٔ بیگانگان‌هم‌کشید شاهدیك‌رشته جنگهای‌مخرب وخونین و طولانی به‌نام جنگهای سی‌ساله (۱۶۴۸–۱۶۱۸) گشت که آلمان را سراپا در خون کشید و درپایان جنگ‌آنچه باقی ماند هرج‌ومرج قدرتهای محلی بودوآنچه از بین رفت شبح یك قدرت امپراطوری. با اینهمه خانوادهٔ هاپسبورگ توانست بازماندهٔ قدرت خانوادگی خود را در آینده صرف ایجاد یك امپراطوری اتریش‌و هنگری‌کند، و نیم‌قرنی بعد یك خانوادهٔ پروس ـ هوهنتسولرن (۱۹۱۸–۱۷۰۱)– توانست چیزی را که می‌بایست هستهٔ اصلی دولت واحدآلمان‌گردد به‌وجودآورد.

اماسیر ادبیات نیز درین احوال همواره پابه‌پای حوادث بود. مقارن اواسط قرن چهاردهم آیین شوالیه‌گری قرون وسطی در آلمان به‌سرعت روی به‌انحطاط آورد چراکه توسعهٔ شهرهای‌آزاد و قدرت یافتن طبقات عالی شهری دیگر مجالی برای دوام آن آیین باقی نمی‌گذاشت. به‌همین‌سبب شرایط و اصولی هم که در گذشته موجب پیدایش ادبیات پهلوانی گشته بود تدریجاً ازمیان رفت. این ادبیات‌پهلوانی

که مخصوصاً درقرن‌سیزدهم در دربارهای امیران ولایتی توسعه‌یافته بود دربن‌زمان مشتمل بودبرداستانهای حماسی،افسانه‌های‌مربوط به‌شوالیه‌ها وپهلوانان،وترانه‌های عشقی. دربین داستانهای حماسی غیر از داستان ناتمام هیلدبراند که نوعی رستم و سهراب آلمانی است و تعلق به‌حدود اوایل قرن نهم دارد[۲]، آنچه مخصوصاً درین ایام شهرت و رواج بیشتر داشت عبارت بود ازمنظومهٔ نیبلونگن (Nibelngenlied) که تأثیر قرون وسطی درشکل موجود آن آرمانهای مسیحی را با تعدادی رسوم و افکار عهد شرك ژرمنی به‌هم درآمیخته است و ظاهراً مربوط به‌اوایل قرن سیزدهم باشد. داستانهای پهلوانی غالباً نظیر حکایات پهلوانان میزگرد، و درهرحال مربوط به‌همان احوال است. از جمله داستان پارتسی‌فال درین میان شایان ذکرست که یك شوالیهٔ آلمانی به‌نام ولفرام فن اشن‌باخ آن را درحدود سنه ۱۲۰۰ به‌نظم آورد،و داستانی بود درباب جستجوی جام مقدس،که در ادب قرون وسطی غالباً به‌عنوان رمزی از یك جستجوی عرفانی است. همچنین داستان تریستان‌که آن را نیز در حدود ۱۲۱۰ شاعری به‌نام گوتفریدفن اشترامبورگ به‌نظم آورد و هردو داستان تقلید و تکرارهایی بودند از نظایر خویش درادب فرانسوی. رنگ شرقی‌که در داستان اخیر هست ظاهراً می‌بایست منسوب به‌وجود یك مأخذ مشترك بین آن با بعضی‌قصه‌های شرقی باشدچنانکه یك داستان پهلوانی‌دیگرهم درهمین ایام به‌وجود آمد موسوم به‌هانری بینوا (Der arme Henrich) که نیز تا حد زیادی رنگ و بوی شرقی دارد. داستان اخیر منظومه‌یی بود از یك شاعر آلمانی به‌نام هارتمان‌فن‌آوه (۱۲۱۵–۱۱۷۰) که گوینده درطی آن داستان شوالیه‌یی را توصیف می‌کرد که مبتلای جذام شد و با رنج ودردی‌که داشت از اینکه خون یك دختر روستایی را به‌جهت علاج خویش بریزد خودداری‌کرد و به‌همین سبب شفقت الهی او را با معجزه‌یی شفا داد. داستان یادآور حکایتی از گلستان سعدیست[۳] و آیا ممکن نیست مأخذ هردو شاعر که درعهد جنگهای‌صلیبی می‌زیسته‌اند داستان واحدی باشد؟ البته درمورد شاعر آلمانی گفته‌اند که وی داستان را ازیك‌واقعهٔ مشابه‌که برای‌خویشانش روی داده است اخذکرده است و بیشتر احتمال داده‌اندکه با داستان ابراهیم و فرزند وی مربوط باشد.[۴] اما آنچه به‌نام ترانه‌های عشقی (Minnesang) خوانده می‌شود و در حقیقت نوع آلمانی اشعار تروبادورهای فرانسه و اسپانیا محسوبست

معرف عشقی عالی و ظریف و مقرون با آداب است که درعین‌حال انعکاس زندگی فئودال را درانواع شعر غنایی نشان می‌دهد والبته بین این عشق عالی (Minne) با عشق عادی (Liebe) به‌قدر اختلاف بین‌زندگی‌توأم باآداب و مبادی طبقات‌اشرافی بازندگی عادی طبقات معمولی نیز تفاوت هست. این نوع شعر که ظاهراً اول‌باردر حدود نواحی اطراف رود راین به‌وجودآمد وسپس به‌دربار امیران محلی‌اتریش، و به‌ولایات واقع درجنوب آلمان نفوذکرد رابطهٔ عشق وعاشقی را برمبنای نوعی تصور فئودالی که درآن، عـاشق درحکم تابع و رعیت و معشوق درحکم مالك و ارباب است تصویر می‌کند و درپیدایش آن نیز مثل پیدایش تعدادی از داستانهای پهلوانی قرون‌وسطی که ذکرشان رفت و همهٔ آنها با دوران‌جنگهای صلیبی ارتباط دارند تأثیر قریحهٔ شرقی یا ترانه‌های عربی اندلسی نیز قابل ملاحظه است.[۵]

معهذا در اواخر قرن چهاردهم با انحطاط سریع دنیای‌شوالری و با ترقی تدریجی شهرهای آزاد و اتحادیه‌های‌آنها ادبیات نیز رنگ ملوك‌طوایفی راتدریجاً ازدست داد و رفته‌رفته رنگ زندگی شهری را گـرفت. چنانکه درآستانهٔ ظهور انقلابات مذهبی نه‌فقط ادبیات پهلوانی به‌طوربارزی روی به‌انحطاط داشت‌بلکه شعرعاشقانهٔ درباری و اشرافی‌هم اندك انـدك روی به‌انحطاط آورد و آنچه طبقات متوسط و عامه را درین دوره مشغول داشت و ذوق و قریحهٔ شاعران را برانگیخت عبارت‌از ترانه‌های‌عامیانه (Volkslied) وترانه‌های‌استادان (Meistergesang) بود. ترانه‌های عامیانه‌که مخصوصاً شامل ترانه‌های عشقی، تصنیف‌های راجع به‌رقص و مستی، و نغمه‌های مربوط به‌جنگ و حوادث بود درین دوره با وفور قابل ملاحظه‌یی انتشار یافت. چنانکه حکایات مضحك و نادرهم مثل آنچه درمجموعهٔ داستانهای معروف تیل‌اولن اشپیگل‌جمع شده بودمعرف روح عامه بشمار می‌آمد. ترانه‌های عشقی‌هم که درگذشته مخصوصاً در درگاه امیرانمحلی رواج‌داشت درآثار شاعران منسوب به‌طبقهٔ متوسط خود را با روح زندگی بورژوا کـه درین هنگام جایگزین روح فئودالی شده بودمنطبق کرد وبدینگونه درطی قرن‌چهاردهم تا شانزدهم مرده ریگ سرایندگان ترانه‌های‌عشقی، درنزد این طبقهٔ جدیدکه خود را استادخنیاگر-Meiste) (rsinger می‌خواندند ادامه پیدا کرد. این شاعران تازه نیز هرچند شعرشان درباب

مضامین مربوط به‌عشق و عاشقی بود امـا نه‌در آن‌گونه مضامین محدود می‌شد و نه عشق را به‌آن آداب مقیدمی‌کرد. به‌علاوه اینها دیگر با نجیب‌زادگان، شهزادگان، و درباریان منسوب نبودند بلکه بیشتر از پیشه‌وران و ارباب حرفه بشمارمی‌آمدند و همین نکته سبب می‌شدکه رنگ زندگی عادی شهری در آثـارشان مشهود شود. استادان خنیاگر مخصوصاً از آن جهت‌که دراشعار خویش قواعد و اصولی را با نظم وترتیبی مبتنی برسلسلهٔ مراتب رعایت می‌کردند آثار آنها از لحاظ نقد ادبی و تحول آن درتاریخ ادب آلمانی اهمیت خاصی دارد.

دربین اینگونه سرایندگان یك تن از استادان معروف به‌نام هانس‌زاخس (۱۴۹۸- ۱۵۷۸) به‌سبب‌آنکه نسبت به‌مارتین‌لوتر اظهار علاقه و تحسین‌کرد نامش بانهضت اصلاحات مذهبی‌هم مربوط شد وشهرت بیشتر یافت. وی با آنکه زبان لاتینی می‌دانست واهل‌سواد بود حرفهٔ کفاشی را برگزید وبا این وضع درشهرها می‌گشت و شیوهٔ شاعری را تعلیم و نشر می‌کرد. هانس درانواع مختلف شعر طبع‌آزمایی کرد وقدرت قریحه نشان دادوحتی بعدهامورد تحسین امثال گوته و واگنرهم‌واقع گشت. طریقهٔ این استادان خنیاگر کـه دارای تشکیلات و اتحادیهٔ صنفی‌هم بودند مبتنی برپیروی از تعدادی قواعد و اصول بودکه برحسب اظهار مهارت درکار و درطی حضوردرمجالس وشرکت درمسابقات ادبی‌البته تازه‌کاران مستعد این‌فرصت را می‌یافتندکه اندك‌اندك درطول سلسلهٔ مراتبی‌کـه طی آنها با تشریفات خاص و با داوری استادان با سابقه امکان داشت از مرحلهٔ شاگرد (Schüler) ، همشاگـرد (Schulfreund) وسخنور(Dichter) به‌مرتبه استاد (Meister) برسند وبا رموز و فنون شیوهٔ شاعری به‌درستی‌آشنایی حاصل‌کنند. البته آنها درضمن طی این‌مراحل غیر از اصول شاعری طبعاً با فنون نقادی و سخن‌سنجی‌هم کـه لازمهٔ احراز قدرت داوری و نظارت دراجرای اصول و قواعد فن شاعری بود آشنا می‌شدند. باری، دراواخر قرن پانزدهم و در سراسر قرن شانزدهم تقریباً درتمام شهرهـای جنوب آلمان استادان خنیاگر برای خود مدارس فعال و حوزه‌های پـر رونقی داشتند و همه‌جا علاوه براشتغال به‌شعروشاعری، مروج نوعی نقد فنی‌هم به‌شمار می‌آمدند.